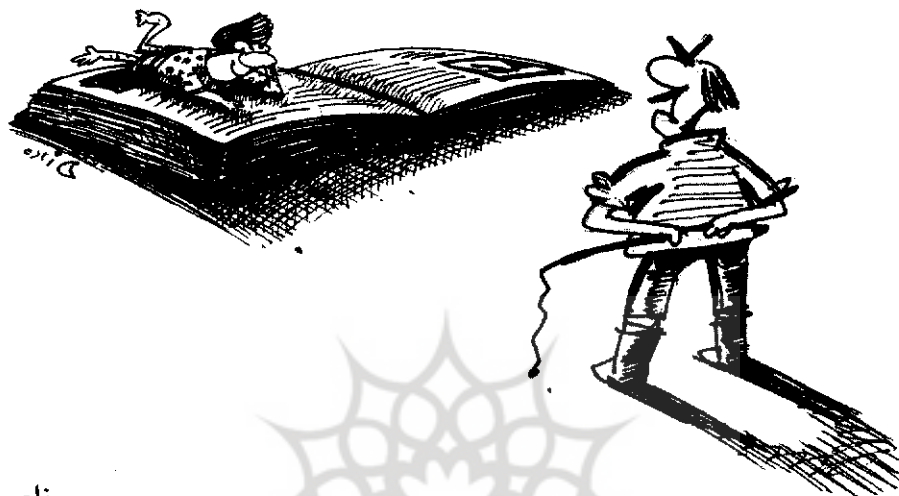


چگونه با عملکرد تحصیلی کودکان برخورد کنیم؟



ناصر صبحی قراملکی

روانی دانش‌آموزان است.

همگی ما ممکن است به یاد داشته باشیم که به بعضی از معلمان علاقه داشته‌ایم و به برخی دیگر بی‌علاقه بوده‌ایم، معلمانی را به خاطر می‌آوریم که نوع برخورد و رفتار آنها انگیزه بسیاری در ما ایجاد می‌کرد و یا موجب دلسردی می‌شد.

چنین واکنش‌هایی تا حدودی بستگی به خصوصیات شخصی معلمان دارد و این خصوصیات بر فرد فرد دانش‌آموزان تأثیر متفاوتی دارد. هنگام مصاحبه و گفتگو با دانش‌آموزانی که دچار افت تحصیلی هستند یا ترک تحصیل کرده‌اند، معمولاً با چنین مسائلی برخورد می‌کنیم، بسیار شنیده یا دیده‌ایم که افراد اولین تجربه خود از مدرسه و محیط آموزشگاه را عالم اصلی ادامه یا ترک تحصیل ذکر می‌کنند. هر چند این مسأله در

همراه دارند. اکثر صفات شخصیتی نظیر همکاری یا عدم همکاری، خودخواهی یا از خودگذشتگی، وابستگی یا اتکا به نفس، بی‌اعتمادی یا اعتماد به نفس و سلامتی یا اختلالات رفتاری در این دوران شکل می‌گیرد. در طول دوران تحصیل نوع برخورد معلمان، اولیای مدرسه و نیز والدین با چگونگی عملکرد کودکان موجب شکل‌گیری ویژگی‌های رفتاری مختلفی می‌شود که آنها نیز میزان انگیزش و نهایتاً سلامتی و بهداشت روانی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از جمله این ویژگی‌ها و خصوصیات شکل‌گیری عاطفه درسی (۱)، عاطفه آموزشگاهی (۲)، خود تحصیلی (۳)، و در نهایت خودپنداره (۴)، افراد است. هدف مقاله حاضر بررسی این مفاهیم از طریق ارائه مثال‌های مناسب و نیز معرفی رفتارهایی در جهت تأمین سلامتی و بهداشت

به غیر از خانواده، مؤسسات و مراکز مختلفی از دوران طفولیت تا نوجوانی در اجتماعی کردن کودکان، میزان انگیزش و سلامت روانی، نقش عمده‌ای بازی می‌کنند. یکی از این مراکز مدرسه و محیط آموزشگاه است. مدرسه محیطی است برای رشد اجتماعی کودک و نیز جایی است که کودک مهارت‌های تحصیلی را می‌آموزد. مقصود از فرستادن کودکان به مدرسه نیز، در درجه اول آموزش مهارت‌های شناختی و اطلاعاتی به آنان است. اما مدرسه به مراتب بیشتر از اینها ایفای نقش می‌کند و در شکل‌گیری انگیزش و سلامت روانی آنان تأثیر می‌گذارد. در واقع ایام تحصیل در آموزشگاه علی‌الخصوص دوره ابتدایی، نه تنها دوران شخصیت‌ساز کودکان و نوجوانان است بلکه این ایام دوره‌های انتقالی زندگی نیز هستند که استرس شدیدی را به

به معلمان و دروس آنان در دانش آموزان شکل می‌گیرد. بلام (۵) این احساس‌ها را عاطفه نرسی یا عاطفه مربوط به موضوع درس نامیده است. عاطفه نرسی به میل مثبت یا منفی نسبت به یک درس یا دروس خاص اطلاق می‌شود زمانی که درس خاصی به دانش آموز آموزش داده می‌شود و تکالیف و وظایف خاصی از او خواسته می‌شود فعالیت‌های دانش آموز از طرف معلم ارزشیابی کمی و کیفی می‌شود مثلاً به او نمره داده می‌شود نتیجه عمل کودک از طرف والدین و اطرافیان نیز مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد و واکنش‌های متناسبی نسبت به فعالیت‌های و اعمال می‌شود. به عبارت دیگر مورد تأیید یا تشویق یا مورد مذمت یا سرزنش قرار می‌گیرد.

اگر دانش آموز به شواهدی دست یابد که او را مطمئن سازد یادگیری تکالیف وی خوب انجام گرفته احتمالاً در یادگیری بعدی آن درس با اشتیاق و اطمینان کوشش خواهد کرد، اما اگر برخورد و قضاوت‌های معلم و والدین احساس عدم موفقیت را در او القا کند با علاقه و اطمینان کمتری به یادگیری همان مطلب یا مطلب مشابه بعدی خواهد پرداخت (تقویت و تصمیم)، بنابراین در یادگیری هر مطلب نوعی قضاوت در باره توانایی‌ها شایستگی‌های خود از سوی معلم و والدین دریافت می‌کند و خود

وقتی افراد به اعمال مختلفی دست می‌زنند اما موفقیتی بدست نمی‌آورند به این نتیجه می‌رسند که هر کاری انجا دهند بی نتیجه خواهد بود و هیچ کاری از دست آنها بر نمی‌آید. نتیجه چنین حالتی از دست دادن انگیزه و گرفتار شدن به اضطراب و افسردگی است

مانع تلاش او در جهت انجام وظایف و تکالیف مدرسه شده و منجر به خشم و تندخویی بیشتر معلمان می‌شود و دور باطلی شکل می‌گیرد که در نتیجه آن، در کودک نسبت به مدرسه بی‌علاقگی و تنفر ایجاد می‌شود. در این صورت کودکان حتی با وجود اصرار والدین از انجام تکالیف خود طفره می‌روند، تمارض به بیماری می‌کنند و به هر کاری دست می‌زنند تا خود را از شر مدرسه و فعالیت‌های آن راحت سازند. نتیجه این خصوصیات نیز افت شدید انگیزش و علاقه به مدرسه و آسیب به سلامت روانی او خواهد بود.

بنابراین تجارب موفق و ناموفق دانش آموزان در سال‌های اولیه تحصیل در مدرسه از ویژگی‌های شخصیتی معلمان و دروس خاص ناشی می‌شود و در نتیجه این تجارب اولیه، احساس و عواطف معینی نسبت

مورد تمام افرادی که ترک تحصیل کرده‌اند صادق نیست اما در موارد زیادی واقعیت دارد. اینها همان عواطف مربوط به درس، آموزشگاه و خود تحصیلی هستند.

کودکان در اولین روز ورود به مدرسه و آغاز رسمی تحصیلات خویش آگاهی کافی از ویژگی‌ها و خصوصیات محیط آموزشگاه ندارند و رفتار آنها همراه با نوعی ترس و ابهام است. اما تجارب اولیه در محیط آموزشگاه کل زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و به عبارتی مسیر آینده آنها را مشخص می‌سازد. کودکی که وارد مدرسه می‌شود اگر با معلمان مهربان و دلسوز برخورد نماید که با گرمی صمیمیت با وی رفتار می‌کنند به کارهای درست او پاداش می‌دهند و اشتباهات او را با خوشرویی گوشزد کرده و او را راهنمایی می‌کنند، مدرسه و فعالیت‌های مربوط به آن و نیز بودن در مدرسه را شادی بخش می‌داند و روزهای بعد نیز به انجام فعالیت‌های مربوط به آن علاقه‌مندتر می‌شود. بدون یادآوری و اصرار والدین تکالیف خود را انجام می‌دهد و برای رفتن به مدرسه لحظه‌شماری می‌کند. به عبارت دیگر به مدرسه و فعالیت‌های مربوط به آن علاقه‌مند می‌شود و این علاقه‌مندی به مدرسه کام بزرگی در جهت تأمین اعتماد به نفس و ایجاد انگیزش و نیز سلامت روانی فرد است. از طرف دیگر اگر کودک در همان روزهای نخست ورود به مدرسه با برخوردهای تند و خشن معلم روبرو شود، در کودک احساس ترس و نومییدی بوجود می‌آید و این احساس



اگر کودک در همان روزهای نخست ورود به مدرسه با برخوردهای تند و خشن معلم روبرو شود، در کودک احساس ترس و نومییدی بوجود می‌آید و این احساس مانع تلاش او در جهت انجام وظایف و تکالیف مدرسه شده و منجر به خشم و تندخویی بیشتر معلمان می‌شود

سال‌های مختلف موفقیت بدست می‌آورد احساس توانمندی و شایستگی می‌کند و از طرف دیگران نیز مورد ستایش قرار می‌گیرد، این حالت حداقل در زمینه تحصیلات احساس توانمندی به وجود می‌آورد که همان خودتحصیلی مثبت (۸) است. اما چنانچه دانش‌آموز در طول تحصیلات خود در دروس و فعالیت‌های گوناگون با شکست مواجه شود و از طرف دیگران مورد مذمت و سرزنش قرار گیرد و فعالیت‌های وی منفی ارزشیابی شود نسبت به فعالیت‌های تحصیلی و آموزشی شایستگی در او احساس عدم توانایی و عدم شایستگی ایجاد شده و بدین ترتیب خود تحصیلی منفی (۹) شکل می‌گیرد.

متأسفانه آثار و پیامدهای خودتحصیلی منفی به حدی شدید و چشم‌گیر است که در اکثر موارد سایر زمینه‌های زندگی دانش‌آموز را نیز تحت الشعاع اثرات منفی خود قرار می‌دهد و موجب شکل‌گیری خودپنداره ضعیف در دانش‌آموزان می‌شود و آنها را به درماندگی آموخته شده (۱۰) گرفتار می‌سازد. هر چند که برخی افراد علیرغم خود تحصیلی و خودپنداره ضعیف در سایر زمینه‌ها موفقیت بدست می‌آورند، متأسفانه اکثر افراد در دام درماندگی آموخته شده گرفتار می‌شوند. بروز چنین حالتی انگیزش دانش‌آموزان را به شدت پایین آورده و بر سلامت روانی آنها صدمات فراوان وارد می‌کند.

درماندگی آموخته شده که اولین بار توسط سلیگمن (۱۱) (۱۹۷۵) مورد پژوهش قرار گرفت، معرف منفی‌ترین حالت مفهوم خود است. این اصطلاح به افرادی اشاره دارد که کوشش را با پیشرفت مرتبط نمی‌دانند، آنها

غیر این صورت به توانایی و شایستگی خود در یادگیری دروس مختلف شک و تردید می‌کند و به تحصیل و آموزشگاه بی‌علاقه می‌شود و در وی عاطفه منفی آموزشی شکل می‌گیرد.

نتایج و پیامدهای این عواطف مثبت و منفی درسی و آموزشی شایستگی است که عملکرد و رفتارهای آتی کودکان را تعیین می‌کند. به عبارت دیگر، میزان انگیزش دانش‌آموزان در یادگیری، در سال‌های بعد بستگی به این عواطف مثبت و منفی دارد. شکل‌گیری عاطفه درسی و آموزشی شایستگی به تکوین مفهوم خود تحصیلی که همان نگرش فرد نسبت به توانایی‌هایش در انجام امور تحصیلی است می‌انجامد. در واقع، موضوع عواطفی که خارجی (۶) بودند با شکل‌گیری خود تحصیلی به صورت درونی (۷) در می‌آیند. زیرا در عواطف درسی و آموزشی شایستگی موضوع عاطفه خارج از فرد است، اما در خود تحصیلی موضوع عاطفه در درون فرد قرار دارد. وقتی دانش‌آموزی در دروس مختلف و

نیز به نوعی قضاوت در باره خودش می‌پردازد. در ادامه این روند، بالاخره به نوعی قضاوت قطعی در باره توانایی خود در رابطه با آن موضوع درسی می‌رسد که آیا توانایی یادگیری آن مطلب درسی یا دروس مشابه را دارد یا نه. و این همان عاطفه درسی است، اگر عاطفه مثبت شکل گیرد در خود توانایی‌های خاص را برای یادگیری آن مطلب احساس می‌کند و اگر عاطفه منفی به وجود آید خود را از یادگیری مطالب آن درس ناتوان احساس می‌کند.

پس از شکل‌گیری عاطفه درسی، نوبت به تکوین عاطفه آموزشی شایستگی می‌رسد یعنی یک حالت یا میل عمومی مثبت یا منفی نسبت به آموزشگاه و یادگیری آموزشی شایستگی. عاطفه آموزشی شایستگی از عاطفه درسی کلی‌تر و گسترده‌تر است و پس از تجارب موفق یا ناموفق زیاد دانش‌آموزان در مدرسه شکل می‌گیرد، عاطفه درسی نگرش مثبت یا منفی یا علاقه و بی‌علاقگی دانش‌آموزان نسبت به یک رشته دروس مشابه مانند ریاضیات و علوم نشان می‌دهد در حالی که عاطفه آموزشی شایستگی نگرش یا انگیزش دانش‌آموز را نسبت به کل مدرسه و یادگیری آموزشی شایستگی منعکس می‌سازد. اگر دانش‌آموز در چند درس موفقیت بدست آورد به تدریج خود را در انجام سایر دروس نیز توانمند احساس می‌کند و نسبت به



دارند و معتقدند پسرها به لحاظ خصوصیات جنسی، فعالیت بیشتری از دختران دارند و در سال‌های اولیه مدرسه با مشکلاتی روبرو می‌شوند، زیرا محیط مدرسه ابتدایی، محیطی زنانه است. در حقیقت کودکان، بسیاری از جنبه‌های مدرسه ابتدایی را زنانه می‌دانند و این گونه قالب‌های جنسیتی می‌تواند در انگیزش و پیشرفت کودکان تأثیر گذارد.

۴- اگر معلمان گرم و انعطاف پذیر باشند و به آرامی دانش‌آموزان را منضبط کنند، دانش‌آموزان هم احساساتشان را بیشتر بیان می‌کنند. به راحتی در بحث‌های کلاس شرکت می‌کنند و احساس استقلال می‌کنند.
۵- تحقیقات مختلف نشان داده است که انتظارات معلم، تحت شرایط خاص، ممکن است در یادگیری مؤثر باشد و در انگیزش دانش‌آموزان، انتظار موفقیت و عزت نفس آنها تأثیر می‌گذارد؛ لذا معلمان باید از این مسأله آگاه باشند.

۶- پاداش و انتقاد باید به شکل درست انجام گیرد. معلمان دانش‌آموزانی را که از آنها انتظارات بیشتری دارند بیشتر تشویق می‌کنند. این دسته از دانش‌آموزان در مدرسه عملکردی بهتری دارند و بیشتر پاداش می‌گیرند. برخی از معلمان به دانش‌آموزانی که از آنها انتظارات کمی دارند، کمتر پاداش می‌دهند حتی وقتی که پاسخ درست بدهند. علاوه بر این، احتمالاً از دانش‌آموزانی که از او انتظار کمتری دارند بیشتر انتقاد می‌کنند. اگر تشویق معلم بر اساس عملکرد خوب باشد احتمالاً بالا رفتن سطح انتظار موفقیت در دانش‌آموز بیشتر می‌شود. ■

- 1- Curriculum Affect
- 2- Scholastic Affect
- 3- Academic Self
- 4- Self Concept
- 5- Bloom
- 6- External
- 7- Internal
- 8- Positive Academic Self
- 9- Negative Academic Self
- 10- Learned helplessness
- 11- Seligman

در طول دوران تحصیل نوع برخورد معلمان، اولیای مدرسه و نیز والدین با چگونگی عملکرد کودکان موجب شکل‌گیری ویژگی‌های رفتاری مختلفی می‌شود که آنها نیز میزان انگیزش و نهایتاً سلامتی و بهداشت روانی دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار می‌دهند

برخی از راه‌های تأمین این حالات مؤثر بر سلامت و بهداشت روانی را نیز معرفی می‌نمایم.

۱- آگاه ساختن معلمان و والدین از تأثیر

افرادی هستند که فکر می‌کنند هر کاری بکنند موفقیت بدست نمی‌آورد. در این حالت افراد تصور می‌کنند رویدادها خارج از کنترل هستند. به عبارت دیگر، وقتی افراد به اعمال



نوع برخورد و واکنش آنها نسبت به عملکرد کودکان در تأمین یا تخریب بهداشت روانی و نیز تأکید بر داشتن واکنش‌های مناسب و منطقی نسبت به عملکرد تحصیلی کودکان.
۲- تأکید بر توانمندی‌های کودک و نیز تأمین شرایطی در مدرسه که دانش‌آموزان به حداکثر موفقیت دست یابند. این عمل موجب افزایش اعتماد به نفس در دانش‌آموزان می‌شود که آن هم به نوبه خود سبب افزایش مثبت کار و کسب موفقیت می‌شود.

۳- آگاه ساختن معلمان و اولیای مدرسه از تفاوت‌های جنسیتی. برخی محققان به تفاوت‌های جنسی میان دختر و پسر تأکید

مختلفی دست می‌زنند اما موفقیتی بدست نمی‌آورند به این نتیجه می‌رسند که هر کاری انجام دهند بی‌نتیجه خواهد بود و هیچ کاری از دست آنها بر نمی‌آید. نتیجه چنین حالتی از دست دادن انگیزه و گرفتار شدن به اضطراب و افسردگی است. چیزی که در افراد مبتلا به افت تحصیلی و یا ترک تحصیل کردگان مشاهده می‌کنیم.

حال که پیشرفت تحصیلی، داشتن انگیزش و عواطف مثبت درسی، آموزشگاهی، خودتحصیلی، خودپنداره قوی و عدم ابتلا به نرماندگی آموخته شده به عنوان شاخص‌های سلامت روانی در محیط مدرسه مطرح گردید